

تبادل زرین! نیم‌نگاهی به روند ترجمه شعر در زبان فارسی

علی عبداللهی

دوره جدید ترجمه شعر در ایران کمابیش همزمان است با عصر مشروطه و آغاز دگرگونی‌های اجتماعی که در عرصه‌های مختلف در کشور ما رخ داد. در آغاز همین دوره، مترجمان شعر، دست کم شاعر-مترجمان، تلاش می‌کردند که مفهوم و معنای شعر شاعران غیرفارسی‌زبان را بگیرند و به آن جامعه زبان فارسی بپوشانند. این شعرها بیشتر درونمایه‌های آموزشی، تعلیمی و تمثیلی داشتند و اغلب بنابه تعریف امروزی، شعر روایی به‌شمار می‌روند، بخشی هم شعرهای غنایی-رمانتیک بودند. این ترجمه‌ها در حد قطعاتی پراکنده در دیوان شاعران، اکنون در دسترس ما قرار دارند یا در مجلات ادبی آن روز منتشر می‌شدند و می‌شود خواندشان، و حتی بسیاری از آنها از بس درخشان بودند، به کتاب‌های درسی هم راه یافتند.

این تلقی از ترجمه، دنباله‌روی سنت قدماست در ترجمه اشعار عربی و احیاناً اشعار شاعران زبان‌های دیگر. و در آن، اصل بر این است که خواننده هنگام خواندن شعر، عنصری بیگانه در آن نبیند، و فرآورده نهایی، لاجرم در سنت شعر قدمایی شعر فارسی جای گیرد و به اصطلاح امروزی‌ها، بوی ترجمه ندهد. نمونه‌های درخشان زیادی از این دست در کار ایرج میرزا، ملک‌الشعرا بهار، رشید یاسمی، حبیب یغمایی، حمیدی شیرازی و اخوان ثالث می‌بینیم: مثلاً مثنوی "شاه و جام" که برگردان چهارپاره "غواص" شیلر است، و قطعات "قلب مادر" و... از همو، و شعر معروف "چشمه و سنگ" بهار که بازسرای افسانه‌ای است از ازوپ، و قطعه "روباه و زاغ" حبیب یغمایی، که بازهم برگردان افسانه‌ای است از ازوپ، و اشعار دیگری از شاعران صدسال اخیر. حتی این روند تا همین پنج-شش دهه پیش هم ادامه داشت مثل چهارپاره "سگها و گرگها"ی اخوان ثالث، با الهام از شعر "شان‌دور پتوفی" شاعر مجار که در کتاب زمستان وی منتشر شده است. بیشتر این شعرها را نمی‌توان ترجمه صرف نامید، چون گاهی فرم‌شان در فارسی عوض شده و گاهی وزنی گرفته‌اند که لزوماً نمی‌توان گفت برابری نعل‌به‌نعل با لحن و وزن متن اصلی دارند. حتی گاهی در شعرهای

روایی، پیام و به اصطلاح معنای اصلی هم کمی دستخوش تغییر شده و متأثر از فردیت نیرومند شاعر ایرانی، حاصل کار، شعری قوی به زبان فارسی از آب درآمده است. روشن است که خلاقیت شاعرانه سهم زیادی در این تلقی از ترجمه دارد و لاجرم باید هر ترجمه‌ای با این رویکرد، در سنت نیرومند شعر فارسی مستحیل شود و به آن بپیوندد.

بیشتر در گفتاری در همین زمینه، مفصلاً به بازسرای مثنوی "شاه و جام" ایرج میرزا^۱، از شعر "غواص" شیلر پرداخته‌ام که آن را مکرر نمی‌کنم. اما لازم است یادآوری کنم که کوشش‌هایی از این دست در برگردان شعر خارجی، عمدتاً ترجمه شعر شاعران فرانسه به زبان فارسی، هیچگاه چندان گسترش نیافته که مثلاً تمامی آثار یا یک کتاب کامل از یک شاعر خارجی را دربربگیرد، بلکه بیشتر تلاش‌های ذوقی پراکنده‌ای بوده‌اند به قصد هم‌مدلی و آشنایی شاعر و خواننده با شاعران زبان‌های دیگر. از این رو نمی‌توان این روند را واجد تأثیری معنادار در شعر فارسی دانست، تأثیراتی از آن دست که بررسی دامنه آن، ما را متوجه تغییراتی در سرایش شعر فارسی دوران ما کند.

همزمان و کمی بعد از این تلاش‌ها، دوره دوم ترجمه شعر در دوران معاصر آغاز می‌شود، که درست عکس رویکرد پیشین ترجمه به شعر را سرلوحه کار قرار می‌دهد: مترجمان علاقه‌مند به این گرایش در ترجمه، شعر را فقط معنا و ایماژ می‌دانند و می‌کوشند همان را، فقط همان را، به فارسی دریاورند، بی‌آنکه به برگردان قالب یا فرم یا لحن توجهی نشان بدهند. نمونه پرشماری از این تلاش‌ها، که از قضا در قالب کتاب‌های متعدد منتشر شده‌اند و هنوز هم در دسترس خوانندگان قرار دارند، ترجمه‌های شجاع‌الدین شفا از ادبیات غرب هستند. در دستگاه ترجمه شفا، همه شاعران دوران‌ها و زبان‌های مختلف، یک‌جور شعر می‌گویند، ویکتورهوگو، آلفرد دوموسه، سافو، گوته، شیلر، دانته، شلی، فراست، تاگور، نیچه و... حتی معاصران.

به باور من این ترجمه‌ها که در مجلات قدیمی به وفور منتشر می‌شدند، بیشتر از ترجمه‌های نوع اول تاثیرگذار بوده‌اند و در پیدایش قطعات ادبی رمانتیک، داستان‌های پاورقی، شعرهای تعلیمی نو در زبان فارسی مؤثر بوده‌اند. تأثیر مثبت‌شان را حتی می‌توان در گسترش مضامین شاعرانه در زبان فارسی به‌عینه دید. شاعران نوگرایی که استعداد بیشتری داشته‌اند کسانی از قبیل فروغ فرخزاد، شاملوی جوان، حتی نیما یوشیج و بسیاری دیگر، از خلال همین ترجمه‌های منثور متوجه مضامین و درونمایه‌های جدیدی در آن‌سوی آب‌ها

۱. ر.ک. مجله مترجم، شماره ۶۱ بازسرای ایرج میرزا از چکامه غواص شیلر، علی عبداللهی، ص. ۵۷.

شده‌اند که تا آن زمان به آن وسعت در ادبیات کهن ایران وجود نداشتند. این بخش را البته نمی‌توان دقیقاً بررسی کرد، مگر با کندوکاو در طیف مضامین مختلف و بسامد آن در شعر شاعران صدسال اخیر و مطابقت آن با مضامینی که از خلال ترجمه‌های منشور به زبان فارسی وارد شده‌اند.

در هردو گونه یادشده از ترجمه شعر، غایب اصلی، لحن و خصلت‌های زبانی و فرمی شاعر اصلی در فرآورده تازه به زبان فارسی است. در رویکرد نخست، شعر اصلی در سنت کهن شعر فارسی حل می‌شود و مضمون شاعرانه، با سازوکارهای موجود در زبان فارسی همخوان می‌شود و هیچ‌گونه بیگانگی در آن نمی‌بینیم. نمی‌دانیم شاعر اصلی چه نوع واژگانی به کار برده، چه ساختاری برای ایجاد چه حسی در زبان خودش خلق کرده و وجه فارق وی با شاعران دیگر همدوره‌اش چیست و در کجاست؟ در نوع دوم هم شعر به معناها و ایماژها، به پیام و به آنچه می‌گوید و می‌خواهد بگوید، تقلیل یافته و هیچ تلاشی برای خودی کردن "آنچه می‌گوید" صورت نگرفته. گویی شعر به ماده خام پیشاشعر فروکاسته شده که در بهترین حالت باید خواننده خلاق از نو در ذهن بسازدش و خواننده منفعل و مصرف‌کننده صرف آثار ادبی، به زبان ساده پیام متن و بهره معنایی خود را از آن برگیرد و دنبال کارش برود.

گفتنی است که چنین رویکردهایی در ترجمه شعر، لزوماً مختص زبان فارسی نیست و در زبان‌های دیگر هم کمابیش وجود داشته‌اند و هنوز هم وجود دارند. مثلاً حضور موازی ده‌ها ترجمه از رباعیات خیام و حافظ به زبان آلمانی با رویکردهای مختلف که در طیفی گسترده از ترجمه‌های آکادمیک دقیق ساختارمدار و متعهد به قالب رباعی و غزل بگیر تا ترجمه منشور و تفسیری، در آن جای می‌گیرند. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که لزوماً ترجمه‌های تمام‌عیار و دقیق - اگر به فرض چنین ترجمه‌هایی وجود خارجی داشته باشند - دوران‌ساز نیستند، بلکه هر نوع ترجمه‌ای می‌تواند تأثیرات خودش را در زمان خودش برجا بگذارد. نمونه روشن و آشنای این تأثیرات شگرف، ترجمه‌های اولیه و نه‌چندان درخشان و دقیق از غزلیات حافظ و ادبیات ایران و شرق در سده‌های پیش در گستره زبان آلمانی است که توانست بر سرایش و نوع نگاه شاعران آلمانی زبان تأثیر ژرف بگذارد، حتی در شکل‌گیری ادبیات روشنگری و رشد مکتب رمانتیسم در حوزه زبان آلمانی دخیل باشد. و نکته دیگر، همچنان که در زبان فارسی با وجود ترجمه‌های قدیمی، باز هم آثار زیادی از نو بازترجمه می‌شوند، در زبان‌های دیگر نیز چنین است و مدام برای درک بهتر متن، ترجمه‌های به‌روزتری عرضه می‌شود.

باری، سبک در ترجمه، چه در ترجمه شعر و چه در برگردان غیرشعری، بحثی است عمدتاً تازه که دست‌بالا، در یک-دو سده پیش شکل گرفته و این اواخر با پیشرفت مباحث زبان‌شناسی و متن‌شناسی و... طرح شده و به‌شتاب گسترش یافته است. در ایران نیز پس از ترجمه‌های اولیه با دو رویکرد بالا، تنها کسی که چه خواسته و چه ناخواسته، سبک را در ترجمه‌هایش موردالتفاف قرار می‌دهد، احمد شاملو است. او نه به رویکرد کاملاً ایرانی کردن متن به معنای پیوستاندنش به سنت ادبی کهن ما علاقه دارد و نه صرفاً به ترجمه‌منثور تخت و یکدست و پیام‌گرا، بلکه بررسی ترجمه‌هایش نشان می‌دهد که پیوسته با ایجاد لحن، زبان خاص، بازتولید نوعی موسیقی کلامی و بیان‌های گوناگون برای هر شاعر در ترجمه‌هایش به عنصری به‌نام سبک توجه و التفات ویژه از خود نشان داد. او اگرچه عمدتاً از زبان فرانسه ترجمه می‌کرد، ولی در ترجمه شعر هوشمندی فوق‌العاده‌ای داشت و به‌صرفت دریافته بود که بهتر است برای هر شاعر نیمچه فردیتی در زبان فارسی بسازد و جز آن، تا حد ممکن شعر را از زبان اصلی ترجمه کند. او در مورد شاعران غیرفرانسوی رویکرد جالبی داشت: در اکثر موارد، نخست با ترجمه دقیق و معنایی به قلم دیگران به آثار شاعران دسترسی می‌یافت و سپس خود آن را بازترجمه یا بازسرای می‌کرد. این تلاش را در ترجمه شعرهای پاز با ترجمه مشترک او و حسن فیاد - که انگلیسی را خوب می‌دانند و ترجمه شعرهای مارگوت بیگل از برگردان محمد زرین از زبان آلمانی می‌بینیم. برخی از ترجمه‌های او نیز به‌نوعی بازترجمه‌اند، مثل ترجمه شعرهای لورکا که پیشتر از وی ترجمه‌های دیگری از آن وجود داشت و ترجمه گیل‌گمش نیز به‌همین ترتیب. به‌جرت می‌توان گفت که ترجمه‌های شاملو از شعر جهان بیش از ترجمه‌های مترجمان دیگر خوانده شده و تاثیرگذار بوده‌اند و حتی باوجود دگرگون کردن ذهن مخاطب نسبت به ترجمه شعر، در رویکرد به ترجمه، دنباله‌روان نه‌چندان موفق‌تری هم داشته‌اند. با نگاه دقیق و مقایسه ترجمه‌های شاملو از لورکا درمی‌یابیم که از قضا کارهای وی بسیار به متن وفادارند و از آن سو توانسته‌اند نوعی فردیت زبانی برای شاعر در زبان فارسی دست‌وپا کنند. در مورد ترجمه وی از بیگل، حتی شاملو از این هم فراتر رفته و از شعرنویسی درجه سوم و نه‌چندان مشهور در زبان خودش نظیر بیگل، در زبان فارسی، شاعری درخور توجه ساخته است. شاید در برخی ترجمه‌های شاملو ردپای فردیت قوی و سلیقه و دستگاه شعری خودش را ببینیم، ولی نخست باید اذعان کنم که درصدی از این فردیت در هر ترجمه‌ای وجود دارد و دیگر اینکه با تفاوت‌های مختلفی که ترجمه‌های

او با هم دارند، می‌توان به کارگیری این فردیت را به‌جا و حساب‌شده دانست نه عنصری لزوماً مزاحم و بارشده بر شعر دیگری یا خودبه‌خودی و خارج از اراده مترجم. با نگاهی به ترجمه شعر جهان به‌قلم شاعران معاصر آلمانی از دیگر زبان‌ها به زبان خودشان درمی‌یابیم که کمابیش تمام آنها در ترجمه شعر به دو مسئله سخت پایبند بوده‌اند: نخست به بازتولید ساختار ظاهری و ریتم و وزن و دیگر به لحن‌سازی و ایجاد نوعی زبان و نحوه بیان خاص نسبتاً نزدیک به هرشاعری که از او ترجمه کرده‌اند. پاول سلان، که از قریب به ده زبان به آلمانی شعر ترجمه کرده، تمام شعرهای موزون را موزون و حتی مقفا برگردانده و تمام شاعران آزاد را آزاد. در کار انتسنزبرگر و اریش فرید و تاحدی برتولت برشت هم این مسئله نیز صادق است. پیشینیان‌شان در زبان آلمانی، کسانی از قبیل فریدریش روکرت و آگوست فن پلاتن نیز چنین کرده‌اند: آنها غزل حافظ را به قالب غزل و رباعی خیام را با همان شکل با همان طرز قافیه‌آوری در متن اصلی در زبان آلمانی نیز بازسازی و ترجمه کرده‌اند. حاصل همین کوشش‌ها، جافتادن قالب‌های غزل و رباعی در بان بیگانه است، که اولی به‌نام اصلی خود و دومی تحت نام رباعی یا چهارسطری به زبان آلمانی منتقل شده است. همان‌گونه که غالب هایکو نیز در بیشتر زبان‌های دنیا با شکل سه‌خطی، چه با رعایت هجا و چه بی‌آن، به‌نام اصلی خود جافتاده است.

می‌دانیم که در دوران معاصر و به‌خصوص پس از شاملو، شعر بی‌وزن و آزاد یا سپید به‌صورت قالبی واگیر درآمده و بخش اعظم شعرهایی که جوانان و پیش‌کسوتان پس از شاملو می‌سرایند، درحال‌حاضر، شعر سپید و آزاد است. ترجمه شعر هم به این سمت گرایش یافته و در ترجمه‌های چهل سال اخیر، کمابیش اکثر مترجمان یا از زبان‌های غیر از زبان اصلی یا حتی از زبان‌های اصلی، شعر را به‌صورت آزاد ترجمه می‌کنند و بیشتر ترجمه‌ها مثل هم هستند. انگار همه شاعران در تمام دنیا شعر آزاد بی‌وزن می‌سرایند و هیچ‌کس به صور بیانی مختلف یا وزن و ریتم و زبان‌ورزی توجهی ندارد.

ازسوی‌دیگر، در سال‌های اخیر با ترجمه شعرهای زبانی و اشعار موسوم به پست‌مدرن، که بیشترشان برگردان‌های ضعیف هستند، بسیاری می‌پندارند تمام شاعران جهان سرگرم شعر زبانی سرودن و شعر بی‌معنی گفتن هستند. این رویکرد پس از ترجمه تئوری‌های ادبی غربی اغلب هم به‌صورت ناقص و دست‌چین‌شده و با کیفیتی پایین در زبان فارسی رواج یافت که انگار ناگفته تأکید می‌کنند هرچی معمایی‌تر بسرایي شاعرتری؛ هرچه بیشتر با رویه زبان بندبازی کنی، ماهرتری. این دو نحله سرایش، یعنی شلخته‌نویسی و گشادبازی زبانی و

بی‌توجهی به هر جلوه‌ای از وزن و ریتم و موسیقی، و هر نوع زبان‌ورزی، و در آن سوی طیف، تقلیل شعر به پشتک و واروهای نحوی در زبان، هردو از یک سو متأثر از ترجمه‌های هم‌مشکل و همسان و بی‌رمق آزاد و منثور این روزها هستند و از سوی دیگر به تقلید از ترجمه‌های اغلب مغشوش شعر شاعران پست‌مدرن عمدتاً آمریکایی سروده شده‌اند. هردو به گمانم یک فصل مشترک دارند و آن همسان‌بودن شکل و لحن و بیان و کارگاهی‌بودنشان است. مثلاً کافی است نام شاعران را از روی شعرهای هردو طیف بردارید، در بیشترشان چیزی به نام فردیت، بیان خاص و سلوک فردی نمی‌بینید، انگاری همه‌شان در کارگاهی بزرگ به پهنای این سرزمین، سری‌دوزی شده و به بازار آمده‌اند. به بازاری که بی‌اعتمادی مخاطب باعث مازاد تولید شده، و بیشتر از آنکه شعر به معرض اقبال خواننده برسد و مخاطب بیابد، مثل محصولات چینی مدام در رسانه‌ها تولید می‌شود، بی‌آنکه – صرف‌نظر از برخی استثنائات درخور – در اکثر موارد کسی بخواندشان. همان‌طور که در میانه این نوشتار متذکر شدم، ترجمه‌های متوسط یا حتی بد هم واجد نوعی تأثیرند و رواج شعر آزاد و بی‌فردیت و شعر زبانی یا گاهی هپروتی، هردو زیر تأثیر ترجمه‌های بیشمار پدید آمده‌اند که این سال‌ها منتشر شده‌اند و شعر فارسی را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

ترجمه شعر در تعریف کمی آرمانی‌تر، شاید آمیزه‌ای باشد از دو رویکرد بالا در این نوشتار، که در آن بشود به نحوی، بیان منفرد، ساختار ویژه و بیگانگی لازمه نفس هر ترجمه را در فرآورده نهایی دید، و از آن سو برگردان واجد نوعی از خلاقیت زبانی، پیشنهاددهندگی فرمی و نیز استواری زبانی در فارسی باشد. شاید در این ترجمه، بشود به تعادلی زرین دست یافت که شاملو تاحدی به آن رسیده بود و توانست تصور ما از لورکا و لنگستن هیوز و مارگوت بیگل و ریتسوس را در زبان فارسی به صورت شاعرانی متفاوت از هم و یکه شکل بدهد. آنچه در ترجمه‌های سلان از پسووا، الکساندر بلوک، یسه نین، اونگاره تی، الوار و شاعران بیدش، یا در ترجمه مشهور شکسپیر به قلم اریش فرید در زبان آلمانی به‌رغم تفاوت سبک‌ها و زبان‌ها و تعلقشان به دوره‌های مختلف، و تفاوت عمده نوع بیانشان با شعرهای خود مترجم، به‌وضوح می‌بینیمش.
